



تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۵

تاریخ بازنگری: ۹۸/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۶

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۳/۳۱

حقوق خریدار (اصیل) در معاملات فضولی (مطالعه تطبیقی در نظام های حقوقی ایران، مصر و انگلستان)

آزاد فلاحی*^۱ فرزاد فلاحی^۲

چکیده:

اثر عقد بیع به عنوان مهمترین عقد تملیکی، انتقال مالکیت مبیع از فروشنده به خریدار است؛ ادعای مالکیت مبیع از سوی شخص ثالث، آثار مزبور را متزلزل می کند. مقررات حاکم در حقوق ایران در بحث معاملات فضولی و ضمان درک، دلالت بر این دارد که نتیجه چنین ادعایی، بطلان کامل عقد بیع و بازگشت وضعیت به حال سابق (قبل از انعقاد عقد) است و بر همین اساس لازم است کلیه حقوق مدعی ثالث (مالک) تامین شود و اصل مال (مبیع) در اختیار هر یک از طرفین باشد به وی مسترد شده و کلیه خسارات وارده و منافع جبران شود. در جریان بررسی این نوع از عقود در کتب فقها و به تبع در قانون مدنی مشاهده می شود شخص غیر، محور بحث قرار گرفته و تمامی تلاش ها به موضوعات مجیز (اجازه دهنده)، مجاز (عقد مورد اجازه) و اجازه (تنفیذ) محدود شده است. در این میان اصیل کمتر محور سخن واقع شده است. جالب این که، آن حداقل توجهی را که نویسندگان معطوف به اصیل داشته اند را نیز محدود به التزامات و تعهدات وی نموده اند. بنابراین در این مقاله بر آن خواهیم بود حقوق خریدار در معامله فضولی را مورد مطالعه قرار دهیم. برای بررسی دقیق و واکاوی موضوع در سایر کشورها، به مطالعه نظام های حقوقی اسلام، ایران، مصر و انگلستان خواهیم پرداخت. روش تحقیق نوشتار پیش روی تحلیلی-توصیفی، با مطالعه کتابخانه ای، بهره بردن از کتب، مقالات، اندیشه های حقوقی و قضائی خواهد بود.

واژگان کلیدی: معامله فضولی، خریدار(اصیل)، فروشنده، مالک، ادعای ثالث، جبران خسارت

^۱ استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سقز، کردستان، ایران (نویسنده مسئول) Fallahi.azad@yahoo.com

^۲ عضو گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سقز، کردستان ایران

حفظ استحکام عقود و معاملات و جلوگیری از تزلزل آنها، یکی از اهداف مهم قانونگذار در تدوین حقوق قراردادهای به شمار می‌رود. قانونگذار با تکیه بر اصول حقوقی و مبانی فقهی، کوشیده است تا حتی الامکان از بطلان قراردادهای جلوگیری و در صورت نقض تعهدات قراردادی، ضمانت اجرای مناسبی را برای آن پیش بینی نماید؛ وضع اصول و قواعدی همانند اصل صحت (ماده ۲۲۳ ق.م)، الزام متعهد به ایفای تعهدات قراردادی (مواد ۲۲۰ و ۲۳۷ ق.م) و پیش بینی مسئولیت مدنی ناشی از نقض قرارداد (ماده ۲۲۱ ق.م) از جمله راهکارهایی است که به منظور جلوگیری از تزلزل قراردادهای در نظام حقوقی ایران اتخاذ شده است.

علی‌رغم پذیرش و اعمال اصل صحت در حوزه حقوق قراردادهای، مواردی رخ می‌دهد که به دلیل فقدان شرایط اساسی صحت معامله که قانونگذار به جهت ارتباط با نظم عمومی رعایت آن را در هر معامله ضروری دانسته، معامله‌ای محکوم به بطلان می‌گردد. در چنین مواردی نیز قانونگذار باید مقرراتی را وضع نماید تا علاوه بر اعاده موضوع قرارداد به حالت سابق که نتیجه بطلان عقد است، هر یک از طرفین بتواند به طرف دیگر که بطلان قرارداد مستند به اوست رجوع نموده و خسارات ناشی از بطلان قرارداد، را از وی مطالبه نماید. یکی از مهمترین و شایع‌ترین مصادیق بطلان قرارداد، بیع فضولی است که مالک آن را تنفیذ ننماید. در چنین مواردی، خریداری که نسبت به بطلان معامله آگاهی نداشته، به ناگاه خود را در برابر عدم اجرای تعهدات قراردادی فروشنده می‌بیند و با عنایت به بطلان قرارداد، از هیچ‌گونه ضمانت اجرای قراردادی نیز در مقابل فروشنده برخوردار نیست و نمی‌تواند او را به ایفای تعهد الزام نماید؛ چه اینکه بیع فاسد هیچ‌گونه اثری در تملک ندارد (ماده ۳۶۵ ق.م) و در نتیجه نه تنها فروشنده الزامی به اجرای تعهدات قراردادی خود ندارد، بلکه اگر تعهد را هم اجراء نموده باشد، باید وضعیت به حالت قبل از عقد اعاده گردد. بر همین اساس با رد بیع فضولی از سوی مالک، بیع باطل خواهد شد و مآلاً خریدار حق دارد، ثمن پرداختی را مسترد نماید که اثر مستقیم بطلان بیع است و علم و جهل خریدار نیز تاثیری در این حکم ندارد. در عمده موارد و به ویژه هنگامی که بین زمان وقوع عقد و زمان کشف مستحق‌للیغیر بودن مبیع و بطلان بیع، فاصله زمانی زیادی باشد، خریدار بیع فضولی، متحمل زیان‌های دیگری نیز می‌شود، به گونه‌ای که استرداد ثمن به تنهایی نمی‌تواند رضایت وی را تامین نماید. لذا در صورتی که خریدار نسبت به موضوع جاهل باشد، حق دارد خسارات وارد به خود را مطالبه نماید.

"خریدار" در بحث معاملات فضولی و ادعای مالکیت شخص ثالث، همان طرف "اصیل" معامله است که اصالتاً از جانب خود یا نیابتاً از جانب دیگری وارد معامله گردیده و بابت خرید کالا و تملک آن، ثمن معلومی را پرداخت نموده است، اما بعداً متوجه شده که مبیع متعلق به شخص دیگری غیر از فروشنده بوده و فروشنده اختیاری جهت

فروش آن نداشته و مالک واقعی با درخواست استرداد مبیع، آن را تصاحب می نماید و بدین ترتیب خریدار هم مبیع را از دست می دهد و هم ثمن را، لذا در فرض وقوع معامله فضولی، «خریدار» طرف متضرر قضیه است و باید دید چگونه این شخص زیان دیده می تواند به حقوق خود برسد؟ و از طرفی همین خریدار براساس مقررات مربوطه، تکالیفی دارد که باید در اینگونه معاملات نسبت به سایر اطراف موضوع انجام دهد.

نگاهی اجمالی به جریان فضولی در مطالب مطروحه از ناحیه فقها و حقوق دانان آشکار می سازد که آنچه اصولاً مورد نقد و واکاوی قرار گرفته، شرایط معامله فضولی، مجاز، مجیز و بحث اجازه و رد است و این مطالب به نحوی مطرح می شود که گرداننده و بازیگر اصلی در صحنه معاملات فضولی شخص اجازه کننده است و به این ترتیب این حقیقت آشکار می شود که نقش اصیل، تعهدات و به ویژه حقوق وی تا حد زیادی مغفول مانده و اصیل در این عرصه نقشی کاملاً منفعل را ایفاء می کند. بنابراین در این نوشتار سعی بر آن خواهیم داشت حقوق خریدار(اصیل) را مورد بررسی قرار دهیم. موضوعی که با توجه به اهمیت و جایگاه آن از یک سو، و مسکوت ماندن آن در ادبیات حقوقی کشور از سوی دیگر، نیازمند بحث و مذاقه است. در همین راستا نوشتار پیش روی با روش تحلیلی-توصیفی، با مطالعه کتابخانه ای در تلاش است تا حقوق خریدار را در نظام های ایران، مصر و انگلستان مورد بررسی قرار دهد.

۱-۱. حق فسخ یا ابطال معامله

۱-۱-۱. در حقوق ایران

در حقوق ایران، معامله فضولی در رد توسط مالک (ادعای مالکیت شخص ثالث) خود به خود باطل گردیده و دیگر مجالی برای اعمال فسخ یا ابطال آن از سوی خریدار باقی نمی ماند، براساس مواد ۲۴۷ و ۳۹۱ قانون مدنی، معامله مذکور در صورت عدم تنفیذ از سوی مالک، معامله فضولی را رد کرده باشد، اجازه بعدی خود او نیز تاثیری در اعتبار آن نخواهد داشت، زیرا معامله ای که باطل گردیده، هویت و ارکان خود را از دست داده و دیگر قابل احیاء نیست. از سوی دیگر بطلان معامله در حقوق ایران، مستلزم صدور حکم از سوی دادگاه نیست و همین که قراردادی شرایط اساسی صحت معامله را از دست دهد و موجبات بطلان در آن فراهم شود، باطل گردیده و حکم دادگاه اثری در آن ندارد، اگرچه ممکن است و در مقام اثبات و استناد به بطلان قرارداد، طرح دعوی در دادگاه لازم باشد، اما بر فرض صدور حکم از سوی دادگاه نیز چنین حکمی، «اعلامی» خواهد بود نه تأسیسی. بنابراین در مقام ثبوت، بطلان معامله مستلزم حکم دادگاه نیست هرچند در مقام اثبات، نیاز به رسیدگی دادگاه باشد، و در مورد فسخ قرارداد هم وضعیت به همین ترتیب است، یعنی در صورتی که شرایط فسخ قرارداد هم وضعیت به همین ترتیب است، یعنی در صورتی که شرایط فسخ قرارداد توسط یکی از طرفین فراهم باشد، قرارداد مذکور به صرف اعمال حق فسخ و اعلام آن از سوی ذینفع، فسخ می گردد و دیگر ضرورتی برای صدور حکم دادگاه در این خصوص - مگر جنبه اعلامی آن -

وجود ندارد. البته در مانحن فیه (معامله فضولی) در حقوق ایران، اثر رد معامله توسط مالک، بطلان معامله است نه ایجاد حق فسخ برای خریدار، یعنی معامله مذکور با ادعای مالکیت شخص ثالث باطل می شود و دیگر نوبت به فسخ آن نمی رسد تا حق فسخی برای خریدار متصور باشد. لیکن مطابق ماده ۲۵۲ قانون مدنی، در اینگونه معاملات موردی هست که برای خریدار حق فسخ ایجاد می شود، اما این حق ناشی از رد معامله توسط مالک نیست بلکه در اثر تأخیر زیان آور مالک (شخص ثالث) در اجازه یا رد تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد، مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند. به بیان دیگر، قاعده لا ضرر به عنوان حکم ثانوی چنین اختیاری را به اصیل می دهد و گرنه حکم اولی و اصلی این است که بایستی به پیمان خود وفادار بماند.

۱-۱-۲. در حقوق مصر

در حقوق مصر، از یکسو با توجه به حاکمیت نظریه بطلان نسبی، خریدار حق دارد در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث نسبت به مبیع (فروش مال غیر) درخواست ابطال معامله را بنماید. که در این صورت، عقد بیع انجام شده، علاوه بر بی اثر بودن نسبت به مالک، اعتبارش نسبت به خریدار را هم از دست می دهد. بند یک ماده ۴۶۶ قانون مدنی مصر می گوید: «هرگاه شخصی مال معین و مشخصی را که مالک نیست بفروشد، خریدار می تواند ابطال بیع را بخواهد.» این مقرر اشاره به «بطلان نسبی» دارد، یعنی قرارداد موضوع فروش مال غیر فقط نسبت به خریدار باطل بوده و خریدار است که می تواند به این بطلان استناد کند، اما فروشنده چنین حقی ندارد، از سوی دیگر قانونگذار در ماده ۴۴۳ همان قانون، پس از اینکه خساراتی را که مشتری می تواند بر اساس ضمان تعرض و استحقاق از بایع بگیرد، برشمرده است. در پایان آن ماده، این عبارت را آورده است که: «کل هذا ما لم یکن رجوع المشتري میناً علی المطالبه بفسخ البیع او ابطاله» یعنی خریدار در صورتی میتواند خسارت مذکور در این ماده را از فروشنده طلب کند که اقدام به فسخ یا ابطال معامله (موضوع فروش مال غیر) نکرده باشد، این عبارت قانونی می رساند که، مشتری در موارد فروش مال غیر و ادعای مالکیت شخص ثالث، علاوه بر حق ابطال معامله، حق فسخ آن را نیز دارد. (ابوالمسعود، ۲۰۱۰، ص ۱۱۹)

حقوقدانان در توضیح این قسمت از قانون گفته اند در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، مشتری حق طرح سه نوع دعوی را دارد: یکی دعوی ضمان استحقاق؛ دیگری دعوی ابطال و سوم دعوی فسخ، به این خاطر که مشتری ممکن است در شرایطی عقد بیع را تنفیذ کند تا بایع برای تملک مبیع و تنفیذ آن اقدام نماید، اما چون بایع به تعهد و التزام خود به انتقال مالکیت عمل نمی کند، مشتری مبادرت به فسخ قرارداد می کند. اما دعوی ضمان استحقاق در مواردی است که مشتری نه از حق ابطال عقد استفاده کرده و نه از حق فسخ عقد؛ به عبارت دیگر خساراتی که مشتری بر مبنای ابطال یا فسخ عقد از بایع می گیرد با خساراتی که بر مبنای ضمان استحقاق می گیرد متفاوت است.

زیرا در مورد ابطال یا فسخ، عقد بهم خورده و منحل شده است، اما در ضمان استحقاق، عقد بیع کماکان به قوت خود باقی است و مبنا و منشأ مسئولیت، خود عقد بیع است، لذا در فرض ضمان استحقاق، آنچه که مشتری بابت ثمن از بایع می‌گیرد، از باب «استرداد ثمن» نیست بلکه به عنوان «قیمت مبیع» است. یعنی فرض بر این است که عقد بیع صحیح است و چون مشتری عین مبیع را از دست داده (مالک آن را تصاحب کرده) قیمت آن را از بایع مطالبه می‌کند، در حالی که استرداد ثمن بر فرضی است که عقد به هم خورده و ثمن مسترد می‌شود. بنابراین در حقوق مصر، از مجموع مقررات استفاده می‌شود که خریدار هم حق تنفیذ معامله را دارد، هم حق فسخ و هم حق ابطال آن را، و ضمان استحقاق در صورتی است که عقد بیع توسط مشتری تنفیذ شود و از طرفی «تنفیذ عینی» بایع (جهت رفع دعوی مالکیت شخص ثالث) نتیجه ای نداشته باشد آنگاه ضمان از طریق تعویض (جبران خسارت) استقرار خواهد یافت. (السنهوری، ۱۴۲۵، ص ۵۹۰)

۱-۱-۳. در حقوق انگلستان

اما در حقوق انگلستان، براساس بند ۱ ماده ۱۲ و بند ۳ ماده ۱۱ قانون بیع کالا مصوب ۱۹۷۹، فروش مال غیر توسط شخصی که اختیاری از جانب مالک برای فروش ندارد، نقض شرط اساسی^۱ است که برای طرف مقابل خریدار حق فسخ ایجاد می‌کند تا از طریق آن، مبیع را برگرداند و ثمن پرداختی را مسترد دارد. هرچند مطابق بند ۲ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۵۳ همان قانون، مشتری می‌تواند در صورتی که منافع وی ایجاب کند نقض شرط اساسی را به عنوان نقض شرط غیر اساسی^۲ تلقی نموده و بدون فسخ عقد بیع، درخواست خسارت از فروشنده بنماید. (Felemegas, 2007, p 72)

۱-۲. حق استرداد ثمن

۱-۲-۱. در حقوق ایران

مطابق مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مدنی، در صورتی که معامله فضولی توسط مالک رد شود و بالتبع عقد بیع باطل گردد و مبیع به مالک تحویل شود، مشتری می‌تواند برای استرداد ثمن پرداختی به فروشنده، به وی مراجعه کند و اگر عین ثمن باقی بود، عین آن، و در غیر اینصورت مثل یا قیمت آن را تحویل بگیرد. در این خصوص فرقی نمی‌کند که مشتری علم به فضولی بودن فروشنده داشته یا نداشته باشد، در هر صورت این حق برای خریدار وجود دارد که ثمن را از فروشنده پس بگیرد، همین مفهوم در ماده ۳۹۱ قانون مدنی راجع به ضمان درک نیز مطرح شده است. این ماده قانونی بیان می‌دارد که: «در صورت مستحق للغير درآمدن کل یا بعض مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در

1- Condition.
2- Warranty.

صورت جهل مشتری به وجود فساد، بائع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.» ملاحظه می شود که در این ماده نیز برای استرداد ثمن، شرط جهل مشتری به فضولی بودن فروشنده (فساد معامله) مطرح نیست و شرط مذکور، برای مطالبه سایر خسارات از فروشنده است. همچنین از آنجا که فروش مال غیر در واقع فروش مال غصبی یا در حکم غصب است و مطابق مقررات باب غصب، خریدار چنین مالی نیز غاصب محسوب می شود و از طرفی بر فرض باطل بودن معامله، ثمن باید به مشتری برگردد و بقاء آن در نزد بائع در حکم غصب است، لذا احکام غصب هم در این مورد جریان دارد، مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ قانون مدنی در این خصوص آمده است: «اگر مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هریک از بائع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب می باشد و اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد، او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بائع رجوع کند اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بائع کند، بائع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.» بنابراین در حقوق ایران در بحث استرداد ثمن به مشتری، باید بین وضع خریداری که با علم به فضولی بودن معامله، اقدام به آن کرده و کسی که ناآگاهانه و با حسن نیت، مال دیگری را از فضولی خریداری کرده، تفاوت قائل شد. چون خریدار عالم به فضولی بودن معامله، در واقع با فروشنده در این راه تبانی و مشارکت کرده است، پس اگر زیانی در اثر رجوع مالک به او برسد، خود سبب آن شده (قاعده اقدام) و حق رجوع به فروشنده ندارد. ولی در هر حال می تواند ثمنی را که به او داده است پس بگیرد، زیرا فروشنده فضولی نمی تواند از معامله فاسدی که انجام داده، استفاده نامشروع کند، فروشنده هیچ حقی بر ثمن ندارد، یا باید آن را در صورت اجازه به مالک بدهد و یا در صورت عدم اجازه به خریدار برگرداند و در صورتی هم که عین ثمن از بین رفته باشد، او ضامن مثل یا قیمت آن و منافی است که از دست رفته است. برعکس، خریدار جاهل که در اثر اقدام فروشنده مغرور شده است، می تواند علاوه بر ثمن، خساراتی که در نتیجه غرور متحمل شده است از مسبب آن بخواهد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۵۸) البته در فقه امامیه، نظر دیگری نیز ابراز شده که به موجب آن خریداری که عالم به فضولی بودن معامله بوده، حق رجوع به «ثمن» هم ندارد، به ویژه اگر ثمن تلف شده باشد، زیرا وی آگاهانه فروشنده را بر آن مسلط کرده و کار او به منزله اباحه در تصرف و هبه ثمن است به عبارت دیگر مشتری خود اقدام به تفریط ثمن کرده و از این لحاظ نمی تواند برای آن به بائع رجوع نماید. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۴۷)

در نقد این نظر می توان چنین بیان داشت که، مشتری ثمن را به این عنوان به بائع داده است که عوض مال مغضوب باشد، پس اگر مال مغضوب به ملکیت مشتری نیاید ثمن باید به او باز گردد و غاصب مالک آن نخواهد شد کما اینکه مشهور فقهاء بر همین نظر هستند. (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۹) همچنین رأی شماره ۲۴۴ مورخه ۷۰/۴/۲۲ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور (بازگیر، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲) در این زمینه مقرر داشته است که: ضامن فروشنده نسبت به ثمن مأخوذی در صورت احراز بطلان معامله انجام شده در هر حال ثابت بوده و علم و جهل خریدار به بطلان اسناد و یا

مجهول بودن آنها تفاوتی در ضمان فروشنده بوجود نمی آورد و مواد ۳۲۵ و ۳۲۶ نیز بر همین مراتب اشعار دارد. صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۴۶)

۱-۲-۲. در حقوق مصر

در حقوق مصر، از آنجا که مشتری در موارد بیع فضولی و ادعای شخص ثالث، حق تنفیذ، فسخ یا ابطال معامله را نسبت به خود دارد، لذا مقررات قانون مدنی مصر در این خصوص متفاوت است، از یک طرف ماده ۴۶۸ در باب فروش مال غیر بیان داشته است که: «هرگاه حکم ابطال بیع به نفع خریداری صادر شود که از عدم تعلق مبیع به فروش آگاه نبوده است، حق مطالبه خسارت دارد حتی اگر فروشنده با حسن نیت عمل کرده باشد.» بنابراین در مواردی که مشتری درخواست ابطال معامله را کرده و حکم ابطال به نفع وی صادر شود، او می تواند در صورتی که حسن نیت داشته و نسبت به فضولی بودن معامله جاهل بوده باشد، خسارات وارده را از فروشنده مطالبه کند، اما اگر در زمان معامله اطلاع از این موضوع داشته، دیگر ورود ضرر از ناحیه ابطال بیع متصور نیست و مشتری فقط می تواند اصل ثمن را از فروشنده مطالبه کند، چرا که در مورد ثمن، علم و جهل او تأثیری در موضوع ندارد. (ابوالسعود، همان منبع، ص ۱۳۹) از طرف دیگر در ماده ۴۴۳ در باب ضمان استحقاق آمده است که: «اگر مبیع کلاً حق دیگری باشد و به او داده شود و مشتری اقدام به ابطال یا فسخ معامله نکند، می تواند قیمت مبیع در زمان استحقاق و نیز سایر خسارات را از فروشنده بگیرد.» در این ماده قانونی اولاً، تفاوتی میان حالت علم و جهل مشتری گذاشته نشده؛ ثانیاً، فرض قانونگذار بر تنفیذ عقد از جانب مشتری و عدم بطلان بیع نسبت به وی می باشد و در واقع مراجعه مشتری به فروشنده از باب ضمان فروشنده در قبال عقد بیع صحیح است؛ ثالثاً آنچه مشتری از فروشنده مطالبه کرده و می گیرد، ثمن پرداختی خود به او نیست بلکه «قیمت و ارزش مبیع» است. زیرا با فرض اینکه معامله باطل نباشد، امکان استرداد ثمن نیست ولی چون مبیع به واسطه استحقاق، از دست مشتری رفته و در اختیار مالک (شخص ثالث) قرار گرفته، مشتری قیمت آن را از فروشنده مطالبه می کند و به همین دلیل نیز ملاک، قیمت ضمان استحقاق است. یعنی زمانی که «مبیع» با ادعای شخص ثالث به او تحویل شده است. بنابراین در حقوق مصر دو فرض برای درخواست استرداد ثمن توسط مشتری وجود دارد: ابتدا فرض ابطال معامله توسط مشتری، که در این صورت مشتری حق درخواست استرداد ثمن را خواهد داشت چه جاهل بوده باشد، چه عالم؛ و دیگری فرض تنفیذ معامله توسط اوست که در این حالت حق مطالبه قیمت مبیع را دارد نه استرداد ثمن، چه جاهل بوده چه عالم. (ایمن محمد حسین، ۲۰۰۷، ص ۶۲)

۱-۲-۳. در حقوق انگلستان

اما در حقوق انگلستان براساس مواد ۱۱ (بند ۳) و ۱۲ (بند ۱) و ۵۳ (بند ۱) قانون بیع کالا، فروش مال غیر بدون اجازه مالک، نقض شرط اساسی است و مشتری برای جبران خسارت می تواند قرارداد را فسخ (به معنی رد، امتناع و

انکار)^۱ و یا بدون فسخ آن، مطالبه خسارت نماید. کمالینکه در اسکاتلند مشتری در چنین مواردی می تواند قرارداد را فسخ (به معنی خاتمه دادن)^۲ نموده و یا درخواست خسارت کند. علاوه براین، در انگلستان و ولز (حقوق کامن لا) یکسری راه های جبرانی با ویژگی های اعاده وضع به حال سابق را پیش بینی کرده که به عنوان حقوق شبه قراردادی شناخته می شود. از جمله اینکه مشتری می تواند در صورتی که اصل «عوض»^۳ لطمه اساسی دیده باشد، ثمن پرداختی را از فروشنده پس بگیرند و در همین زمینه ذیل ماده ۵۴ قانون بیع کالا آمده است که، هیچ یک از مقررات این قانون منع نمی شود، که اگر عوضی که مشتری بابت پول (ثمن) پرداخت کرده، از دست برود، مشارالیه بتواند پول پرداختی را پس بگیرد.^۴ بنابراین قانونگذار مطابق ماده ۵۴، موضوع استرداد ثمن توسط مشتری یا مطالبه خسارت از جانب او را مانع از این امر قرار نداده است. (P. S Atiyah, 2001, p 105) پرونده ای که در این خصوص موید موضوع است، مربوط به دعوی Rowland علیه Divall است. در این پرونده خواهان، اتومبیلی را به مبلغ ۳۳۴ پوند از خواننده خریداری می کند، سپس به مبلغ ۴۰۰ پوند به شخص دیگری می فروشد و خریدار دوم چهار ماه از اتومبیل استفاده می کند. خواهان بعداً متوجه می شود که اتومبیل مذکور متعلق به فروشنده (خواننده) طرح دعوی از سوی مالک اصلی، خودرو به او تحویل می شود و خواهان هم مبلغ ۴۰۰ پوند را به مشتری خودش بر می گرداند و بعد برای استرداد ۳۴۴ پوند از خواننده، علیه او طرح دعوی می کند. دادگاه تجدید نظر رای داد که خواهان، حق استرداد تمام ثمن را دارد و خواننده نمی تواند بابت استفاده ۴ ماهه مشتری دوم از اتومبیل، مبلغی را از ثمن خواهان کم کند، قاضی Atkin استدلال نموده بود که: علت این است که خواهان در ازای پولی که داده بود، هیچ چیزی از آنچه که برای آن قرارداد بسته بود بدست نیاورده و اصل عوض (کانسیدریشن) رعایت نشده است. (Ibid)

در پرونده دیگری مربوط به دعوی شرکت Karflex علیه Pool، خواهان که شرکت اعتباری اجاره به شرط تملیک بودند، اتومبیلی را از آقای K خریداری کرده بودند و آن را به صورت اجاره به شرط تملیک به خواننده داده اند، با این شرط که با اتمام اقساط بتواند آنرا خریداری نماید. خواننده پیش قسط را پرداخت کرد و اتومبیل را تحویل گرفت، اما در پرداخت اولین قسط کوتاهی نمود، لذا خواهان ها علیه او طرح دعوی کردن، از طرف دیگر معلوم شد که آقای K مالک واقعی اتومبیل نبوده، ولی خواهان ها با شناسایی مالک واقعی با او تسویه حساب کردند و دعوی خود را علیه خواننده را ادامه دادند. دادگاه رأی داد که این دعوی پذیرفته نیست، زیرا خواهان ها این شرط اساسی را که آنها باید حق فروش داشته باشند را نقض کرده اند. زیرا در تاریخی که اتومبیل را به خواننده تحویل داده اند چنین حقی نداشته اند و لذا خواننده علیرغم اینکه اولین قسط را هم پرداخته، حق دارد قرارداد را فسخ کند و با وجود اینکه توسط مالک

-
- 1-Repudiation.
 - 2-Termination.
 - 3- Consideration.
 - 4- Recover Money Paid.

اصلی خلع ید نشده، پیش قسط پرداختی را پس بگیرد. حال اگرچه در این پرونده قرارداد فروش مطرح نبوده بلکه قرارداد اجاره به شرط تملیک بوده اما دادگاه همان اصول را در مورد توجه قرار داده است. (Ibid, p106)

همچنین در پرونده ای دیگر مربوط به دعوی Butterworth علیه شرکت Kingsway Motors، خانم A اتومبیلی را براساس قرارداد اجاره به شرط تملیک تحویل گرفت و اشتهاً فکر کرد که در حالی که مشغول پرداخت اقساط است حق فروش آن را دارد؛ لذا آن را به B فروخت، او هم به C فروخت و نامبرده نیز به خواننده دعوی فروخت و خواننده اتومبیل را به خواهان فروخت. اتومبیل مذکور حداقل ۱۱ ماه نزد خواهان بود و از آن استفاده می کرد تا اینکه ابلاغیه ای از شرکت اعتباری واگذارنده خودرو به دست او رسید که، آنها مالک خودرو هستند و درخواست استرداد آن را دارند. خواهان نیز بلافاصله طی نامه ای از خواننده خواست که ثمنی که پرداخته است را به او برگرداند ولی ظرف یک هفته پس از این موضوع، خانم A اقساط معوقه مربوط به شرکت اعتباری واگذارنده خودرو را پرداخته و تسویه حساب نمود، حال ممکن است خواننده تصور کند که با تسویه حساب انجام شده، مشکلات حل شده او تبرئه خواهد شد چرا که با پرداخت بعدی توسط خانم A در واقع مالکیت او احیاء شده است، اما دادگاه رأی داد که خواهان حق دارد همه ثمن پرداختی به مبلغ ۱/۲۷۵ پوند را از خواننده بنحاضر نقض شرط موضوع بند ۱ ماده ۱۲، مقصر بوده است اگرچه ارزش اتومبیل مذکور در زمان دعوی خواهان در بازار کاهش یافته و به حدود ۸۰۰ پوند رسیده بود و بدین ترتیب، خواهان در این قضیه توانسته، نفع قابل توجهی به مبلغ ۴۷۵ پوند بدست آورد. اما در شرایطی متفاوت با پرونده های فوق، فرض شود که به عنوان مثال، آقای A یک جعبه نوشابه از B خریداری نموده است و فرض شود که خریدار پس از اینکه نوشابه ها را مصرف کرد، متوجه شود که نوشابه ها متعلق به B نبوده و او با حسن نیت آنها را از شخصی که سارق بوده خریده است، آیا در اینجا هم می توان گفت که خریدار (A) می تواند به دلیل عدم رعایت اصل عوض برای گرفتن تمام ثمنی که به B داده به او مراجعه کند؟ این موضوع شاید چندان هم ساده نباشد؛ زیرا مصرف نوشابه ها توسط خریدار که یک مصرف کننده^۱ بوده باعث شده که مالک اصلی آنها ادعای غصب و تصرف در مال غیر^۲ را علیه او مطرح کند، لذا ساده لوحانه نخواهد بود که طبق قاعده بگوئیم اگر خریدار (A) مجبور شده ارزش نوشابه ها را به مالک اصلی بپردازد، قادر خواهد بود تمام ثمن پرداختی را از فروشنده (B) پس بگیرد. (Treitel, 2003, p 787)

اما مشکل اینجاست که همانطور که در دعوی Rowland علیه Divall مشاهده کردیم، حق خریدار برای پس گرفتن ثمن از فروشنده، وابسته به این نیست که حتماً مالک اصلی علیه خود خریدار طرح دعوی کرده باشد، چون ممکن است در مواردی که مال مسروقه چندین دست رد و بدل شده باشد، اصلاً مالک اصلی موضوع را تعقیب نکند

Consumer.-۱

Action of Conversion-۲

و یا اینکه در صورت تعقیب موضوع، دعوی خود مبنی بر غصب و تصرف در مال غیر را علیه فروشنده مطرح کند نه خریدار، چراکه احتمال دارد مالک، بخاطر بالا بودن میزان خسارت، به اولین شخص توانا و قادر به پرداخت دین در زنجیره معامله کنندگان مراجعه کند، و اگر چنین چیزی در فرض مورد بحث اتفاق بیفتد، نتیجه قابل توجه آن، این خواهد بود که فروشنده (B) از یک طرف مجبور است تمام ثمن را به خریدار (A) برگرداند و از طرف دیگر موظف است تمام ارزش کالا را به مالک اصلی بدهد، در حالی که در این بین خریدار (A) از یک جعبه نوشابه رایگان استفاده کرده است. یک راه ممکن برای الغای این نتیجه آن است که بگوییم: معمولاً آن طرفی که ادعای فسخ معامله را می کند (که در اینجا خریدار است) باید تمام منافی را که دریافت کرده است را برگرداند، چنانچه قضیه Rowland علیه Divall هم گفته شد که خوانده (فروشنده) نمی تواند ادعای و اعتراض کند که اتومبیل به او مسترد نشده تا مجبور باشد ثمن خریدار را به او پس بدهد. اما در مسئله فرضی فوق الذکر ممکن است گفته شود که علت عدم توانایی خواهان در استرداد کالا، بخاطر این بوده که کالا را مصرف کرده است، لیکن بهر حال این تمام مشکل را حل نمی کند، چون اگر این ادعای خواهان پذیرفته شود، نسبت به طرف دیگر برخورد ناعادلانه خواهد شد. اما اگر مالک، برای جبران خسارت سراغ خود خریدار برود و از طرفی خریدار نتوانسته باشد ثمن را از فروشنده پس بگیرد، در این صورت ممکن است خریدار، ارزش کالای مصرف شده را به مالک بپردازد، که برای حل این مشکل در انگلستان و ولز براساس قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۹۷۸، این حق برای خریدار شناخته شده که در چنین فرضی سهم الشرکه خسارت^۱ یا تاوان (غرامت) شخص ثالث^۲ را از فروشنده مطالبه کند. (P. S Atiyah, Op.cit, p107) از سوی دیگر اکثر حقوقدانان انگلیسی معتقدند که در موارد فسخ قرارداد از جمله قرارداد بیع، فسخ اثر قهقرائی دارد و اگر چه این اثر کامل نیست و تمام آثار قرارداد را از بین نمی برد ولی در حد استرداد مبیع تحویل شده و ثمن پرداخت شده، موثر است. (Treitel, Op.cit, p 789)

۳-۱. حق مطالبه خسارت

۱-۳-۱. در حقوق ایران

۱-۱-۳-۱. انواع خسارت

خریدار در معامله فضولی پس از رد معامله توسط مالک و تصاحب مبیع از جانب وی، می تواند علاوه بر استرداد ثمن از فروشنده، سایر خسارت وارده را نیز از نامبرده مطالبه کند به شرط اینکه در جریان انجام معامله، اطلاعی از فضولی بودن آن نداشته باشد، در غیر این صورت مشتری بجز ثمن پرداختی به فروشنده، حق مطالبه هیچ گونه خسارتی را نخواهد داشت. این موضوع همانطور که شرح آن آمد، از مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۹۱ قانون مدنی

1 -Contribution

2 -Indemnity

ایران قابل برداشت است. اما در مورد اینکه خسارات قابل مطالبه از فروشنده، چه چیزهایی هستند و مصادیق آنها چیست؟ قانون صراحتی ندارد، در مواد ۲۶۳ و ۳۹۱ تعبیر به «غرامات» شده و آمده است که مشتری جاهل حق دارد برای ثمن و کلیه «غرامات» به بایع رجوع کند و ماده ۳۲۵ هم تعبیر به «خسارات» کرده و می گوید: مشتری جاهل می تواند نسبت به ثمن و «خسارات» به بایع رجوع نماید. در این مواد قانونی واژه های غرامت و خسارت به یک معنی بوده و منظور، ضرر و زیان هایی است که خریدار به جهت غرور و فریب از ناحیه فروشنده و اقدام به معامله و سپس از دادن مبیع، متحمل شده است، لذا همانطور که مبنای لزوم استرداد ثمن به خریدار، قاعده ممنوعیت دارائی بدون سبب می باشد، مبنای جبران خسارت وارده به مشتری نیز قاعده غرور و لاضرر است. حقوقدانان و شارحین قانون مدنی با استناد به مقررات باب غضب و مفاد ماده ۳۲۵ ق.م که علاوه بر جهل مشتری به فضولی بودن معامله، رجوع مالک به مشارالیه را نیز به عنوان شرط برای امکان مراجعه مشتری به فروشنده جهت مطالبه خسارات مطرح کرده اند. در مورد خسارات قابل مطالبه مشتری از بایع گفته اند: منظور از خسارات در اینجا هزینه هایی به شرح زیر است: (۱) هزینه های لازم برای انجام دادن معامله؛ (۲) هزینه های لازم برای نگاهداری مبیع؛ (۳) خسارات دادرسی، در صورتی که مالک از طریق اقامه دعوی، حق خود را ثابت و استیفاء کرده باشد؛ (۴) عوض منافع مدت تصرف خود که به مالک پرداخته است، اگرچه مشتری از منافع مال برخوردار شده و به اصطلاح استیفاء منفعت کرده باشد. زیرا فروشنده مشتری را فریب داده و مشتری تصور می کرده که در برابر ثمن مجاناً از منافع مال برخوردار می شود. پس باید بتواند نسبت به آنچه در عوض منافع استیفاء شده به مالک پرداخته، به بایع غاصب رجوع کند، کما اینکه اطلاق کلمه «خسارات» در ماده ۳۲۵ مذکور مؤید این نظر است؛ (۵) تفاوت مبلغ ثمن و آنچه مشتری به عنوان مثل یا قیمت به مالک داده است، چون ممکن است مبلغی که مشتری بابت مثل یا قیمت مبیع به مالک پرداخته است، بیش از مبلغ ثمن باشد و این تفاوت در واقع خسارتی است که مشتری برای دریافت آن می تواند به بایع رجوع کند. (امامی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳؛ صفایی، رحیمی، همان منبع، ص ۴۳)

نکته قابل توجه اینکه در مورد امکان مطالبه منافع مستوفات و غیر مستوفات از فروشنده، در فقه امامیه اختلاف وجود دارد ولی قول مشهور همین است که رجوع مشتری به بایع برای خسارتی است که در مقابل منافع استیفاء شده (مستوفات) به مالک پرداخته است و در حقوق ایران نیز با توجه به اطلاق کلمه «خسارت» در ماده ۳۲۵ و با عنایت به اینکه قانون مدنی معمولاً از نظر مشهور فقهاء پیروی کرده است، نظریه مذکور قابل پذیرش است. (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷؛ میرزای نائینی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۴؛ حلی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۸)

۱-۳-۲. خسارات ناشی از کاهش ارزش پول

اما آیا عنوان «خسارات» قابل مطالبه توسط خریدار از فروشنده، شامل خسارت ناشی از کاهش پول (تورم) نیز می شود تا در صورتی که از تاریخ انجام معامله و پرداخت ثمن (پول) توسط خریدار تا زمان ادعای مالکیت شخص ثالث و کشف استحقاق مبیع برای دیگری، مدتی سپری گردیده و ثمن پرداختی به لحاظ افزایش نرخ تورم، دچار کاهش ارزش خرید شده باشد، مابه التفاوت آن را به عنوان خسارت بتوان از فروشنده مطالبه کرد؟ به عبارت دیگر آیا مشتری می تواند افزایش قیمت مبیع را تحت عنوان «خسارت» از فروشنده مطالبه کند؟ فرض کنیم شخصی ملکی را با مساحت یکصد متر مربع به مبلغ یک میلیون تومان (هر متر ده هزار تومان) خریداری می کند و ده سال بعد، شخص ثالثی ادعای مالکیت آن را نموده و از طریق قانونی اقدام به تصاحب آن می نماید. اما ملک مذکور در زمان تصاحب توسط شخص ثالث، به مبلغ یکصد میلیون تومان افزایش قیمت یافته و در واقع قدرت خرید ثمن پرداختی قبلی (یک میلیون تومان) فقط یک متر از آن ملک یا املاک مشابه است نه یکصد متر از آن، در چنین فرضی آیا مشتری می تواند علاوه بر مطالبه استرداد اصل ثمن (یک میلیون تومان)، مابه التفاوت کاهش ارزش پول و افزایش قیمت مبیع (نود نه میلیون تومان) را به عنوان خسارت از فروشنده مطالبه کند؟ در پاسخ به این سوال به نظر می رسد اگرچه مقتضای مقررات شرعی از جمله حرمت ربا و نامشروع بودن خسارت عدم النفع، این است که مطالبه افزایش قیمت ملک تحت عنوان کلی «خسارت»، ممکن نباشد؛ کما اینکه در رویه قضائی موجود در محاکم ایران، این نوع خسارت مورد حکم قرار نمی گیرد و نظریات مشورتی متعددی نیز از اراده حقوقی قوه قضائیه در این خصوص صادر گردیده، از جمله نظریه شماره ۷/۲۷۴۲ مورخه ۸۸/۵/۶ است که می گوید: «باتوجه به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی که در صورت مستحق للغير در آمدن کل یا بعض مبیع، باید علاوه بر ثمن، غرامات مشتری را هم بدهد، منظور از غرامت وارده به مشتری، خسارات و مخارجی است که مشتری در معامله مربوطه متحمل می شود و شامل افزایش قیمت ملک نمی گردد.» (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ص ۳۴) با وجود این، از آنجا که معاملات امروزی، زیانبار بودن این امر عرفاً قابل تردید نیست و شخصی که پس از سال های متمادی از انجام معامله، به دلیل ادعای مالکیت شخص ثالث، فقط مستحق ثمنی می شود که هرگز قدرت خرید مشابه زمان انجام معامله را ندارد و عملاً فرصت مسلم کسب را به واسطه اقدام متقلبانه فروشنده از دست داده است، قطعاً متضرر تلقی می گردد، لذا صرفنظر از اینکه عمومات فقهی لاضرر، مانع از جبران نشدن چنین ضرری می باشد، باید برای توجیه جبران و تدارک آن، چاره ای اندیشیده شود. در این خصوص براساس منابع فقهی و حقوقی در حقوق ایران، سه راه حل مشخص قابل ارائه است:

۱-۳-۱-۲-۱. مال دانستن پول

با توجه به اینکه ماده ۲۶۲ قانون مدنی در مبحث معاملات فضولی اعلام داشته «... مشتری حق دارد برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یا قیمتاً به بایع فضولی مراجعه کند.» و از طرفی در اکثر قریب به اتفاق معاملات، «ثمن» معامله به صورت پول (اسکناس) است و مشهور فقها پول را «مال اعتباری» دانسته (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳؛ خوئی،

۱۳۷۰ ص ۴۹۷) و اکثراً آن را مال مثلی شمرده اند و اگرچه در اموری که پایه مثلی بودن پول است اختلاف نظر دارند، ولی این نظر از قوت بیشتری برخوردار است که «توان خرید» در مثلی بودن پول تأثیر گذار است و برخی فقها نیز قدرت خرید پول را از صفات مقوم مثلیت می دانند. (صدر، بی تا، ص ۱۰۸) بنابراین در مانحن فیه وقتی مشتری برای استرداد ثمن به بایع فضولی مراجعه می کند، با فرض اینکه غالباً عین اسکناس های قبلی پرداخت شده توسط مشتری طلب گردیده (به دیگران منتقل شده است) فروشنده باید مثل آنها را به خریدار بدهد و انجام این تکلیف در صورتی تحقق می یابد که فروشنده، به میزانی که کاهش قدرت خرید آنها را جبران کند به خریدار بدهد نه فقط به میزانی که قبلاً مشتری به او پرداخته است. علاوه بر اینکه بعضی از فقهاء اساساً «پول» را مال دانسته و معتقدند که این مال نه مثلی است و نه قیمی. در توجیه دیگری برای این مسأله گفته اند، به موجب قاعده علی الید ما اخذت حتی تودیه، شخص غاصب ضامن پرداخت اموالی می باشد که بدون اذن و اجازه مالکشان مورد تصرف قرار داده است: در صورت وجود عین مغصوبه، ملزم به پس دادن همان عین خواهد بود، اما در رابطه با غصب اسکناس چون هویت این مال فانی در محکی اش، یعنی قدرت خریدش می باشد، هرچند عین اسکناس های غصبی نزد غاصب موجود باشد، باوجود این، شخص غاصب ضامن مالیت غصب شده یعنی میزان قدرت خرید در اسکناس های غصب شده موجود می باشد. (بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۵۸) بنابراین راه حل اول جهت رفع ضرر از مشتری در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، پذیرش نظریه جبران کاهش ارزش پول است.

۱-۳-۱-۲-۲-۲. سلب حق کسب مشروع

دومین راه حل برای جبران ضرر مشتری، شناسایی «حق کسب» برای او است با این توضیح که در جریان معاملات فضولی و ادعای مالکیت شخص ثالث فروشنده چه با حس نیت و چه با سوء نیت، با فروش مال غیر به خریدار با حسن نیت، سبب شده که مشتری در آن شرایط از حق کسب مشروع و منافع آن محروم گردد. زیرا خریدار به تصور اینکه با دارایی (سرمایه) آن زمان خود، معامله سودآوری را برای آینده انجام خواهد داد، سرمایه خود را بابت آن معامله هزینه کرده و مجال هرگونه معامله دیگری از وی سلب شده است، لذا فروشنده باید علاوه بر استرداد اصل ثمن به مشتری، ضرر و زیان ناشی از تفویت حق کسب را که عرفاً معادل قیمت روز مبیع در تاریخ ادعای شخص ثالث و تصاحب مبیع توسط وی می باشد، به نام برده پردازد؛ در خصوص پشتوانه قانونی این راه حل نیز از یک طرف اصل ۴۶ قانون اساسی بیان می دارد: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.» که طبق این اصل، حق کسب مشروع برای اشخاص، محترم شمرده شده و تعرض به آن منع گردیده است و از طرفی ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ می گوید: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به «هر حق دیگری» به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد کند

که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» لذا در مسأله موضوع بحث که فروشنده فضولی، از طریق فروش غیر مجاز مال غیر به خریدار با حسن نیت، موجب تفویض حق کسب وی گردیده، در برابر خسارات وارده به وی مسئولیت دارد، چراکه حق کسب حقی است که به موجب قانون اساسی برای اشخاص ایجاد گردیده است و معترض به آن طبق قانون مسئولیت دارد.

۱-۳-۱-۲-۳. خسارت تأخیر تأدیه

سومین راه حلی که برای جبران ضرر و زیان وارده به مشتری از جهت نامتناسب بودن ثمن استرداد یافته از سوی فروشنده قابل طرح است، ممکن دانستن مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در چنین مواردی است، با این توضیح که با فرض اینکه در موارد فروش مال غیر (معاملات فضولی) و رد معامله توسط مالک، عقد بیع از همان تاریخ انعقاد، باطل و بدون اثر خواهد بود و بر همین اساس باید مبیع به مالک و ثمن به مشتری مسترد گردد، لذا از زمان بطلان بیع، ذمه فروشنده به استرداد ثمن به مشتری مشغول می شود، در واقع فروشنده از همان زمان، مدیون به دینی از نوع وجه رایج در برابر خریدار گشته که از پرداخت آن به دائن (مشتری) امتناع نموده است، لذا به استناد ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه بر اساس اعلام بانک مرکزی، خسارات تأخیر تأدیه «ثمن» از تاریخ سررسید (تاریخ معامله فضولی) تا زمان پرداخت به مشتری محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت. نکته قابل توجه اینکه اولاً قلمرو ماده فوق الذکر محدود به دیونی که منشأ آنها قراردادی است، نبوده و شامل دیون غیر قراردادی هم می باشد. زیرا اطلاق واژه «دین» در این ماده دلالت بر این عمومیت دارد و حقوق دانان هم به این امر تصریح نموده اند؛ (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶؛ صفایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶) لذا تطبیق این نوع خسارت بر موضوع بحث که دین (استرداد ثمن) در آن ناشی از ضمان و مسئولیت غیر قراردادی است، ایرادی ندارد. ثانیاً اگرچه قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون موصوف، برای مطالبه داین و امتناع مدیون موضوعیت قائل شده، اما همانطور که از متن ماده مرقوم قابل استفاده است، مبنای محاسبه خسارت، تاریخ مطالبه و ادعای داین نیست تا تمسک به این روش وافی به مقصود نباشد. بلکه مبنای محاسبه، زمان «تحقق دین» است که در ما نحن فیه این زمان بر همان تاریخ وقوع معامله فضولی که به واسطه آن «ثمن» براساس سببی غیر مشروع در تصرف فروشنده قرار گرفته است، منطبق می باشد. در این خصوص برخی اساتید حقوق، مبنای قراردادن تاریخ «سررسید» برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را اینگونه تحلیل نموده اند که: «در مورد مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، قانون جدید ساکت است لیکن با توجه به اینکه ماده ۵۲۲ از تغییر فاحش شاخص قیمت ها از زمان سر رسید دین است و نرخ تورم از آن زمان تا زمان پرداخت باید ملاک حکم باشد، مگر اینکه طرفین به ترتیب دیگری توافق نمایند.» (صفایی، همان منبع، ص ۲۲۹)

حال با توجه به راه حل های ارائه شده در مورد جبران خسارت وارده به مشتری، به نظر می رسد، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۹ مورخ ۸۱/۲/۵ اداره حقوقی قوه قضائیه مبنی بر اینکه «... اصولاً خسارات موضوع مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ ق.آ.د.م فقط در محدوده همان مواردی که در این مقررات به آن اشاره شده قابل بررسی است و هیچیک از این موارد، غرامت مورد نظر ماده ۳۹۱ ق.م نیست.» (نیسی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵) قابل پذیرش نمی باشد. زیرا صرف اینکه قانونگذار حکمی از احکام ماهوی راجع به معاملات را در قانون آیین دادرسی مدنی آورده (نه در قانون مدنی) موجب نمی شود که مقررات مذکور را در مورد بیع جاری ندانیم. علاوه براینکه رویه قضائی نیز به انحاء مختلف برای جبران چنین خسارتی تمایل نشان داده است. به عنوان نمونه می توان به دادنامه شماره ۸/۹۰ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲ شعبه هشتم دیوان عالی کشور اشاره کرد که وقتی تجدید نظر خواه در اعتراض به حکم دادگاه حقوقی یک سلماس مبنی بر رد خسارات مازاد بر اصل ثمن، اعلام نموده: «در سال ۱۳۵۴ که ملک را خریداری کرده، هر رأس گوسفند خود را یکصد تومان فروخته و ملک را خریده است ولی اکنون هر رأس گوسفند یکصد هزار ریال می باشد، آیا روا است بهاء و قیمت روز خرید را دریافت دارد؟» در این موضوع شعبه هشتم دیوان چنین رأی داده است: «اعتراض تجدید نظرخواه اینست که با اینکه کارشناس قیمت روز زمین را تعیین کرده، دادگاه بهای تاریخ خرید را در حکم منظور و باتوجه به ترقی قیمت ها، رأی دادگاه صحیح نیست و درخواست وی این بوده که خوانده یا زمین را تحویل دهد یا قیمت روز آن را پرداخت نماید، اعتراض تجدید نظر خواه در مورد قیمت زمین نتیجتاً وارد است، زیرا خواهان در دادخواست تقدیمی خسارت هم مطالبه کرده و طبق ماده ۳۹۱ قانون مدنی در چنین مواردی که مشتری جاهل به موضوع (مستحق للغير بودن مبیع) بوده، بایع باید علاوه بر استرداد ثمن از عهده خسارات وارده بر مشتری نیز برآید لذا دادگاه می بایست بر مبنای نظر کارشناس قیمت را محاسبه و مورد حکم قرار می دهد و تعیین قیمت بر مبنای سند فروش صحیح نبوده و مخالف مندرجات پرونده و قانون است لذا در نامه تجدید نظر خواسته نقض می شود.» (بازگیر، ۱۳۸۹، صص ۳۵۳ و ۳۵۴)

۱-۳-۲. در حقوق مصر

در حقوق مصر، موضوع مطالبه خسارت توسط مشتری از بایع فضولی، در مواد ۴۴۳ و ۴۶۸ قانون مدنی مطرح شده است، براساس ماده ۴۶۸ هرگاه حکم به ابطال بیع به نفع خریداری صادر شود که از عدم تعلق مبیع به فروشنده آگاه نبوده است، خریدار حق مطالبه خسارت دارد حتی اگر فروشنده با حسن نیت عمل کرده باشد. مطابق ماده ۴۴۳ هرگاه کل مبیع مستحق للغير درآید، حق مطالبه خریدار از فروشنده به شرح زیر است: (۱) بهای مبیع در زمان مستحق للغير شدن همراه با بهره قانونی از آن تاریخ؛ (۲) ارزش منافع حاصل از مبیع که خریدار ملزم به استرداد آن به ذی حق شده است؛ (۳) هزینه های سودمندی که خریدار نمی تواند ذی حق (مالک) مطالبه کند و نیز هزینه های تکمیلی (هزینه های سنگین) در صورتی که فروشنده با سوء نیت عمل کرده باشد؛ (۴) کلیه هزینه های ناشی از دعوی ضمان و دعوی

استحقاق، به جز هزینه هایی که خریدار با ابلاغ و اطلاع دادن دعوی به فروشنده، مطابق ماده ۴۴۰ می توانست مانع صرف آنها شود؛ ۵) و به طور کلی مطالبه ضرر و زیان ناشی از هرگونه خسارت مادی یا «تفویت کسب» که به واسطه مستحق للغیر شدن مبیع، متوجه مشتری شده است؛ و همه اینها در صورتی است که مشتری، درخواست ابطال یا فسخ معامله را نکرده باشد. (مصطفی منصور، ۲۰۰۳، ص ۲۴۰)

۱-۲-۳-۱. تشریفات مطالبه خسارت

گفته شد که قانونگذار مصری برای مطالبه خسارت از فروشنده توسط خریدار، دو ترتیب متفاوت را مطرح نموده است:

الف) اگر مشتری بر مبنای حق ابطالی که دارد (بطلان نسبی) درخواست ابطال معامله را نموده و دادگاه هم به نفع وی حکم به بطلان صادر نماید، در آن صورت طبق ماده ۴۶۸، خریدار علاوه بر دریافت ثمن، حق مطالبه خسارت هم دارد که در این فرض تعیین خسارت و نوع و میزان آن در اختیار دادگاه است و مقنن، دخالتی در تعیین مصادیق خسارت ندارد، البته همانطوری که در متن ماده ۴۶۸ تصریح شده، حق مشتری برای مطالبه خسارت در صورتی است که وی در زمان معامله حسن نیت داشته و آگاهی از فضولی بودن معامله نداشته باشد، در غیر این صورت مشتری فقط حق دریافت اصل ثمن را داشته و حتی قادر به مطالبه هزینه هایی که خود نموده نیز نمی باشد، مگر اینکه توافق خاصی در این جهت با فروشنده انجام داده باشد، که مشتری علیرغم آگاهی به موضوع فضولی (سوء نیت داشتن) در صورت مستحق للغیر شدن مبیع، علاوه بر ثمن، مبلغ خاصی دریافت کند، که این توافق در وقع نوعی تشدید ضمان محسوب شده و برای طرفین لازم الاتباع است، با وجود این امکان مطالبه خسارت توسط مشتری، توفقی بر علم و جهل فروشنده ندارد، کمالینکه ماده ۴۶۸ به این موضوع تصریح کرده است. لیکن حقوق دانان مصری در مورد اینکه باوجود عدم تأثیر علم و جهل فروشنده در حق خسارت، مبنای حق مشتری برای مطالبه خسارت در این فرض چیست، نظریات مختلفی ارائه کرده اند. برخی معتقدند: مبنای حق مشتری در مطالبه خسارت از فروشنده در موارد سوءنیت فروشنده، «خطای تقصیری» و در موارد حسن نیت وی «خطای محض» است. (مصطفی منصور، همان منبع، ص ۲۵۲) عده ای دیگر اعتقاد دارند که مبنای حق مشتری در موارد حسن نیت فروشنده، «تقصیر» اوست و در موارد سوء نیت وی «اختلاس مال غیر» است (اسماعیل غانم، ۱۹۹۹، ص ۱۸) و بعضی دیگر هم گفته اند که مبنای حق مشتری در هر صورت خطای فروشنده در فروش مال غیر است و مسئولیت وی در این خصوص، مسئولیت قراردادی نیست چراکه فرض این است که قرارداد در این صورت باطل گردیده است و مسئولیت مبتنی بر تقصیر هم نیست چون خطای رخ داده اثرش به خاطر عدم تنفیذ عقد توسط خریدار بوده است. (ابوالمسعود، ۲۰۱۰، ص ۱۴۰)

ب) اما اگر مشتری، عقد بیع را تنفیذ نموده و درخواست ابطال آن را ننماید، در آن صورت می تواند به استناد ماده ۴۴۳ قانون مدنی و بر مبنای ضمان استحقاق علاوه بر مطالبه ارزش مبیع در زمان استحقاق، خسارات دیگری را که قانون تعیین نموده است نیز مطالبه کند، لذا در این فرض، دادگاه اختیاری در تعیین نوع خسارت نداشته و لزوماً باید در چارچوب موارد تعیین شده در بندهای مختلف ماده ۴۴۳ حکم صادر نماید. ذکر این نکته ضروری است که مقنن در این ماده قانونی مطالبه قیمت مبیع و خسارات را در فرض «استحقاق کلی» مبیع اعلام نموده، اما مقصود از «استحقاق کلی» را بیان نکرده است، نویسندگان در این رابطه گفته اند، معنی استحقاق کلی این است که مبیع به دلیل تعلق حق شخص ثالث، به طور کلی از تصرف مشتری خارج شود. که این خلع ید یا به خاطر مالک نبودن فروشنده نسبت به مبیع بوده و یا به این جهت که فروشنده بعد از فروش آن به مشتری مجدداً اقدام به فروش همان مبیع به شخص دیگری نموده و آن شخص توانسته است از طریق سبقت در معامله (در اموال غیر منقول) و یا حیازت با حسن نیت مبیع (در اموال منقول)، مالکیت آن را به دست آورد. در مواردی هم سبب استحقاق، اقدامی است که مرتهن (طلبکار) نسبت به ملک تحت تصرف مشتری برای دریافت طلب خود انجام می دهد و منجر به خلع ید وی می شود. در بعضی موارد هم سبب استحقاق، ادعاهای مطروحه علیه بایع مبنی بر بطلان یا فسخ یا الغاء مالکیت مشتری هم منتفی می شود. البته اگرچه در بسیاری از موارد، دلیل خلع ید مشتری از مبیع، صدور حکم نهایی به نفع شخص ثالث است، ولی نمی توان گفت که شرط مراجعه مشتری به بایع در موارد ضمان استحقاق، این است که «استحقاق» با حکم دادگاه ثابت شود. زیرا مواردی هست که «استحقاق» بدون حکم دادگاه واقع می شود، مانند اینکه در زمان معامله، طرفین، مبیع در تصرف و حیازت شخص دیگری بوده و وقتی مشتری در صدد وضع ید بر آن بر می آید، آن شخص معترض وی شده و مالکیتش نسبت به مبیع را برای مشتری ثابت می نماید. (همان، ص ۳۲۸)

۱-۳-۲-۲. خسارات قابل مطالبه

اموری که مشتری می تواند در وضعیت استحقاق کلی به فروشنده مراجعه کند، عبارتند از:

الف) قیمت مبیع در ماده ۴۴۳ تصریح شده که مشتری می تواند قیمت مبیع در زمان استحقاق را از فروشنده مطالبه کند و صحبتی از استرداد ثمن اولیه مطرح نشده است؛ علت این امر آن است که، مطالبه خریدار در این فرض بر مبنای مسئولیت قراردادی و تنفیذ عقد بیع است نه بر مبنای فسخ یا ابطال آن تا بحث استرداد ثمن پیش بیاید و به عبارت دیگر این مطالبه به میزان خسارات فعلی است و خسارت فعلی مشتری در زمان حصول ضرر (استحقاق) در ارزش مبیع در همان زمان نمایان می گردد، بر همین اساس تفاوتی نمی کند که قیمت مبیع در زمان استحقاق، بیشتر از ثمن پرداختی اولیه و یا کمتر از آن شده باشد و فرق نمی کند که نقصان قیمت مبیع ناشی از فعل خود مشتری باشد یا خیر، در هر صورت مشتری می تواند قیمت مبیع در زمان استحقاق را از فروشنده بگیرد. البته در مواردی که قیمت

مبیع در زمان استحقاق، کمتر از ثمن اولیه اش شده باشد مشتری می تواند با فسخ یا ابطال بیع، درخواست استرداد ثمن را از مشتری کرده و دیگر بر مبنای ضمان استحقاق اقدام ننماید. رویه قضایی هم این موضوع را تأیید می کند که با وجود اینکه قانونگذار در ماده ۴۴۳ ق.م.مصر به مشتری اجازه داده که در موارد استحقاق کلی بر مبنای ضمان استحقاق به فروشنده مراجعه کند اما در عین حال او را منع نکرده که عقد بیع را به دلیل عدم انجام تعهد از جانب فروشنده، فسخ نموده سپس طبق ماده ۱۶۰ همان قانون در اجرای آثار فسخ (که باید متعاقبین به حالتی که قبل از عقد داشته اند برگرداند)، هریک از طرفین مالی را که به موجب عقد دریافت کرده به طرف مقابل مسترد نماید کما اینکه رای مورخه ۱۹۸۱/۴/۱۵ دیوان عالی کشور مصر در پرونده فرجام خواهی شماره ۱۱۶۴، بر همین اساس صادر گردیده است. نکته دیگر در مورد مطالبه قیمت مبیع توسط مشتری این است که این حق، وابسته به حسن نیت مشتری یا سو نیت وی نیست، کما اینکه توقیفی بر سو نیت بایع یا حسن نیت وی ندارد و در هر صورت اگر خریدار عقد بیع را تنفیذ کرد، حق مطالبه قیمت مبیع در زمان استحقاق را دارد. همچنین به موجب بند ۱ ماده ۴۴۳ ق.م.مصر مشتری می تواند بهره قیمت مبیع در زمان استحقاق را از همان تاریخ استحقاق محاسبه و از فروشنده مطالبه نماید، و این مقرر در واقع استثنائی بر آن قاعده کلی است که «بهره» باید در موارد عدم توافق خاص طرفین بر تاریخ معین، از تاریخ تقدیم درخواست رسمی قضائی (اظهار نامه) محاسبه شود، و دلیل این استثناء هم واضح است، زیرا مشتری به واسطه استحقاق و خلعت از مبیع، از همان تاریخ از خود مبیع و انتفاع از آن و نیز دسترسی به منافع آن محروم می شود، لذا فروشنده باید از تاریخ مذکور مسئولیت داشته باشد هر چند در این مدت هم مبیع منافع خاصی (به عنوان ثمره و مانند آن) نداشته باشد. (همان، ص ۳۲۹)

ب) قیمت منفعی که مشتری به مالک (شخص مستحق) رد نموده است: همانطور که گفته شد، یکی از مواردی که فروشنده باید به عنوان خسارت به مشتری بدهد، قیمت منفعی است که مشتری ملزم به پرداخت آن به مالک گردیده است، البته اصل این است که مشتری با حسن نیت، لازم نیست که چیزی از منافع مبیع (ثمره ها) را به مالک بپردازد. اما اگر مشتری سوء نیت داشته و عالم به فضولی بودن معامله باشد، باید منافع را نیز بدهد. ملاک در حسن نیت یا سوء نیت در این خصوص، حسن نیت در موضوع بوده و حسن نیت داشته اما هنگام قبض مبیع مطلع گردیده که مبیع ملک فروشنده نبود، باز هم باید منافع و ثمره های مبیع را پس از کسر هزینه هائی که برای تولید آنها انجام داده، به مالک حقیقی بدهد، آنگاه اگر هنگام انعقاد قرارداد با حسن نیت بوده، برای مطالبه قیمت آن منافع به فروشنده مراجعه کند. بنابراین ایراد نشود که فرض سوء نیت داشتن مشتری برای تملک منافع و حسن نیت داشتن وی برای مطالبه قیمت آنها از فروشنده، متعارض بوده و قابل جمع نیستند، چون ملاک در حسن نیت داشتن مشتری برای تملک منافع، زمان درو کردن میوه ها (ثمار) و تحصیل آنهاست. اما ملاک در حسن نیت داشتن وی برای مراجعه به فروشنده در مورد قیمت آنها، زمان انعقاد بیع است. لذا ممکن است مشتری هنگام قرارداد حسن نیت داشته باشد اما بعداً متوجه

شود که با شخصی غیر از مالک معامله کرده است ولی با وجود این، منافع و ثمره های مبیع را تحصیل و تصاحب کند که در این صورت موظف است منافع مبیع را از تاریخ علم و آگاهی، عیناً یا قیمتاً به مالک بپردازد، سپس برای دریافت قیمت آن به فروشنده مراجعه کند؛ زیرا در زمان عقد بیع حسن نیت داشته است، لیکن چون فرض بر این است که بهرحال مشتری از زمان طرح ادعای استحقاق از جانب شخص ثالث بر علیه وی، مطلع از موضوع گردیده و سوءنیت داشته است، لذا قانونگذار حق مطالبه خسارت مربوط به منافع مبیع از فروشنده را از زمان استحقاق قرار داده است. (همان، ص ۳۳۰)

ج) هزینه هایی که مشتری برای مبیع کرده است، این هزینه ها بر دو قسم اند: یکی هزینه های ضروری است که لازمه حفظ و نگهداری مبیع بوده، که طبق ماده ۹۸۰ قانون مدنی مصر مشتری باید این هزینه ها را از مالک (مستحق) بگیرد چون این ماده قانونی می گوید: «مالکی که ملکش به مسترد می شود باید کلیه هزینه های ضروری که متصرف در زمان تصرف انجام داده به او بپردازد.» بنابراین مشتری نمی تواند در مورد این نوع هزینه ها به فروشنده مراجعه کند، و قسم دیگر هزینه هایی است که صرفاً نافع و مفید بوده اما ضرورتی نداشته، یعنی هزینه نمودن آنها موجب افزایش قیمت مبیع یا افزایش انتفاع از آن می شود، این نوع هزینه را مشتری نمی تواند به طور کامل مطالبه کند. زیرا اگر مشتری در زمان هزینه کردن آنها با سوءنیت بوده و میدانسته که مبیع مال فروشنده نبوده مطابق ماده ۹۲۴ ق.م. مصر، مالک می تواند از مشتری بخواهد که آنچه به مبیع اضافه کرده را با هزینه خودش ازاله نماید یا آنها را با پرداخت بهاء در حالت منفک، حفظ کند یا مبلغی معادل ارزش افزوده ملک بپردازد، و اگر مشتری در آن زمان با حسن نیت بوده، دیگر مالک نمی تواند ازاله موارد اضافه شده را از مشتری بخواهد بلکه طبق ماده ۹۲۵ ق.م. باید آنها را حفظ کند و ارزش مصالح و هزینه کارگر و یا مبلغی معادل ارزش افزوده ملک را بپردازد. در هر صورت مشتری می تواند هزینه هایی را که نمی تواند از مالک بگیرد طبق ماده ۴۴۳، از فروشنده مطالبه کند. بنابراین اگر مشتری قانوناً می تواند خسارتی را از مالک بگیرد ولی اهماً کند و سراغ مالک نرود، دیگر نمی تواند آن خسارت را از فروشنده مطالبه کند، چون اصل این است که فروشنده فقط نسبت به مواردی که مشتری قانوناً حق رجوع به ملک ندارد، پاسخگو باشد. چراکه مشتری می تواند از این امتیاز استفاده کرده و حتی تا زمانی که مالک، خسارات مورد مطالبه را نپردازد، از حق حبس استفاده کرده و مبیع را به او تحویل ندهد.

د) هزینه های مربوط به دعوی استحقاق و دعوی ضمان: مشتری می تواند هزینه هایی را که بابت طرح دعوی ضمان علیه فروشنده، انجام داده و نیز هزینه هایی را که بابت دفاع در برابر دعوی استحقاق مطروحه از جانب مالک بر علیه او پرداخت نموده، تماماً از فروشنده فصولی که مسبب این قضایا بوده مطالبه نماید، مگر هزینه هایی که مشتری می توانست با اطلاع دادن به موقع موضوع به فروشنده، از آنها جلوگیری کند که البته بار اثبات این امر بر عهده فروشنده است.

ه) هرگونه خسارت یا «تفویت حق کسب» که از این طریق متوجه مشتری شود؛ در واقع قانونگذار با این قید، متذکر قواعد عمومی مربوط به مسئولیت های قراردادی شده است و بر همین اساس مشتری می تواند علاوه بر موارد فوق الذکر از باب ورود «خسارت»، هزینه هایی که بابت معاینه و مشاهده مبیع متحمل شده و نیز هزینه های مربوط به نوشتن قرارداد و هزینه های تمبر و ثبت و دلالی (بنگاه) و هزینه تحویل دادن مبیع و هزینه انتقال از ملک تصاحب شده به مکان دیگر برای اقامت یا تجارت یا صنعت را مطالبه کند و نیز می تواند از باب تفویت حق کسب، مابه التفاوت قیمت مبیع در زمان استحقاق با مبلغ ثمن اولیه ای که به فروشنده پرداخته را از او مطالبه نماید. (همان، ص ۳۳۳)

۱-۳-۳. در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، مطالبه خسارت از فروشنده توسط خریدار در موارد ادعای مالکیت شخص ثالث، زمانی ممکن است که خریدار اقدام به فسخ قرارداد نکرده باشد. زیرا براساس مواد ۱۱ و ۱۲ و ۵۳ قانون بیع کالا، فروش مال غیر بدون اجازه مالک، نقض شرط اساسی است و موجب حق فسخ برای مشتری می شود. اما مشتری می تواند اگر به مصلحت خود می بیند، نقض شرط مذکور را به عنوان نقض شرط غیر اساسی تلقی کند و بجای فسخ معامله، مطالبه خسارت نماید. البته حقوقدانان معتقدند که بر اساس رویه قضائی در موارد فروش مال غیر بدون مجوز، امکان مطالبه خسارت وجود ندارد، آنها در بیان رابطه میان بند ۱ ماده ۱۲ و بند ۴ ماده ۱۱ قانون بیع کالا گفته اند، مفاد بند ۴ ماده ۱۱ این است که اگر خریدار کالا را قبول کرد، دیگر نمی تواند آن را بخاطر نقض شرط اساسی توسط فروشنده رد کند، بلکه باید از مرحله نقض شرط اساسی به مرحله نقض شرط غیر اساسی (وارانتی) تنزل یافته و اقدام به طرح دعوی جهت مطالبه خسارت کند. از طرفی در پرونده مربوط به دعوی Rowland علیه Divall قبلاً گفته شد که مقرر در موضوع بند ۴ ماده ۱۱ مذکور مانع از این می شود که خریداران تمام ثمن را از فروشنده پس بگیرد و او مجبور است که از طریق دعوی مطالبه خسارت اقدام کند، اما دادگاه مربوطه، این نظریه را نپذیرفته و این گونه استدلال کرده که در این پرونده چون فروشنده حق فروش کالا را نداشته، لذا اساساً بیعی واقع نشده تا نقض شرط در آن حمل بر نقض شرط غیر اساسی (التزام) گردیده و موضوع مطالبه خسارت مطرح شود. بنابراین در مورد رابطه میان بند ۱ ماده ۱۲ و بند ۴ ماده ۱۱ باید گفت که بند ۴ ماده ۱۱، اساساً در مورد نقض شرط موضوع بند ۱ ماده ۱۲ قابل اعمال نیست. قاضی Atkin در آن پرونده اعلام کرد که بر اساس این نظریه (عدم تحقیق بیع در صورت فروش بدون مجوز کالا) دشوار است که حتی یک مورد شرط غیر اساسی (التزام) در آن قانون بدست آورد.^۱ (P. S. Atiyah, Op.cit, p110)

۱- البته پروفیسور عطیه در پاورقی کتاب خود در همین قسمت در ص ۱۱۰، اظهار داشته: «به عقیده ما اگر خریدار اساساً از موضوع مالک نبودن فروشنده صرف نظر کرده و بنا به جهات و مصالحی که خود می داند، با علم به عدم مالکیت و عدم مأذون بودن فروشنده اقدام به معامله با وی نموده باشد، در آن صورت می تواند کالا را قبول نموده و مطالبه خسارت نماید.»

نتیجه آنکه به عقیده حقوقدانان انگلیسی، اگر با فروش غیرمجاز مال شخص ثالث، شرط موضوع بند ۱ ماده ۱۲ نقض شود، اصلاً عقد بیع تحقق نیافته و التزامی به وجود نیامده تا خریدار بتواند بجای فسخ عقد، اقدام به مطالبه خسارت کند، و با وجود این، قاعده تلقی نقض شرط اساسی به عنوان نقض شرط غیر اساسی، در مورد سایر شروط اساسی غیر از شرط موضوع بند ۱ ماده ۱۲ قانون بیع کالا خواهد بود.

نتیجه گیری

مقررات مربوط به بیع فضولی در قانون مدنی کفایت لازم را برای استیفاء کامل حقوق مشتری در این مورد ندارد، زیرا همانطور که شرح آن در این مقاله آمد، مقررات مزبور تغییر وضعیت عقد بیع به نفع حقوق مالک (ثالث) است. بر مبنای مقررات موجود، رد معامله انجام شده توسط مالک، موجب بطلان عقد بیع شده و خریدار موظف است اصل مال و منافع آن را به مالک بازگرداند و حتی خساراتی که در زمان تصرف وی به وجود آمده بپردازد.

اما در مورد مشتری (در فرض رد معامله توسط مالک)، با توجه به بطلان عقد، و بی اثر شدن آن از تاریخ انعقاد عقد، خریدار فقط می تواند اصل ثمن پرداخت شده به فروشنده (فضول) را مطالبه نماید و دیگر حق مطالبه سایر منافع و خسارت ها (مانند کاهش ارزش پول و ...) را ندارد.

از طرف دیگر با وجود بطلان عقد، مسئولیت های قراردادی فروشنده نیز منتفی شده و خریدار نمی تواند در مقام الزام به انجام عین قرارداد، از فروشنده بخواهد در برابر ادعای ثالث (مالک) در محکمه حاضر شود. حتی در صورت مطالبه خریدار نیز، ضمانت اجرای قانونی برای عدم تمکین فروشنده نسبت به این درخواست وجود ندارد. این درحالی است که با بررسی های به عمل آمده در در مقررات کشورهای دیگر (مصر و انگلستان) مشخص شد، به صراحت در این زمینه احکامی وضع شده و حقوق خریدار با عنوان شخصی که در معامله فضولی ذی نفع بوده و حقوق وی تضییع شده است مورد توجه واقع شده است. بنابراین لازم است در این مورد قانونگذار با تغییر رویه حقوق خریدار را نیز مدنظر قرار دهد، امری که با تعبیری مناسب از مفهوم بطلان با وجود قوانین موجود نیز قابل برداشت می باشد.

فهرست منابع و ماخذ

- ۱) امامی، سید حسن، حقوق مدعی، جلد اول، انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.
- ۲) بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آینه آراء دیوانعالی کشور، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۹.
- ۳) صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- ۴) صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادها، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۵) کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
- ۶) کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- ۷) نیسی، سعید، مجموعه نظریه های مشورتی اداره حقوقی دادگستری، نشر بهنامی، ۱۳۸۵.

ب) عربی

- ۱) ابوالمسعود، رمضان محمد، شرح احکام القانون المدنی العقود المسماء، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۱۰.
- ۲) انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، مطبعة اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۳) جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، دارالعالم الاسلامی، الطبعة الثانی، ۱۴۱۴.
- ۴) حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقها، موسسه آل البيت، ۱۳۷۲.
- ۵) خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
- ۶) خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد چهارم، نشر موسسه احیاء، ۱۳۸۴.
- ۷) سعد، نبیل ابراهیم، العقود المسماء عقد البیع، الطبعة الثانی، دارالجامعه الجدیده للنشر، ۲۰۰۴.
- ۸) سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی الشرح القانون المدنی الجدی، جلد چهارم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵.
- ۹) سنهوری، عبدالرزاق، مصادر الحق فق الفقه الاسلامی، منشورات الحلبي للحقوقیه، ۱۹۹۸.
- ۱۰) فیض کاشانی، محمد حسن، مفتاح الشرایع، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱.
- ۱۱) محقق حلّی، شرایع الاسلام، انتشارات استقلال، ۱۴۱۲.
- ۱۲) منصور، مصطفی منصور، مذاکرات فی القانون المدنی العقود المسماء، الاسکندریه دارالمعارف، ۱۹۹۹.
- ۱۳) میرزای نائینی، محمد حسین، منیه الطالب، مطبعة الحیدریه، ۱۴۱۶.
- ۱۴) ناصر، ایمن محمد حسین، «بیع ملک الغیردراسه مقارنه فی ضوء القانون الوضعی و الفقه الاسلامی»، مجله جامعه النجاح الوطنیه، کلیه الدراسات العلیا، ۲۰۰۶.

ج) انگلیسی

- 1) Atiyah-P. S, **The Sale of Goods**, 10th ed, London: Pearson Education, 2001.
- 2) Bridge, Michael, **The Sale of Goods**, 1st ed, London: Oxford University Press, 1999.
- 3) Furmston, Michael, **Sale and Supply of Goods**, 3rd ed, London: Cavendish Publishing, 2000.
- 4) Felemegas- John- **An International Approach to Interpretation of the United Nations on Convention on Contracts**, Cambridge University Press, 2007.
- 5) Treitel, Sir Guenter, **The Law of Contract**, 11th ed, London: Tomson Sweet & Maxwell, 2003.

Buyer's rights (original) in voyage transactions (Comparative study in legal systems in Iran, Egypt and the United Kingdom)

Abstract: The effect of the marriage contract as the most important custom-made contract is the transfer of large ownership from the seller to the buyer; the claim of third-party ownership by the third party undermines the work. The rules governing the rights of Iran in the discussion of voyage and warranties of understanding implies that the result of such a claim is the complete abolition of the state of affairs and the return of the status to the former (before the conclusion of the contract) and, accordingly, all the rights of the third party claiming The owner), and the original of the property is available to each of the parties, to be returned to him and to compensate for all damages and interests. During the review of this type of contract in the jurist's books and in the civil code, it is seen that the non-person has been the focus of the discussion, and all efforts are limited to the issues of the author (permission), the permitted (permissible) agreement and the permission (permission) has been. In the meantime, the noble is less focused. Interestingly, it has limited the attention that original authors have to its obligations and obligations. So, in this article, we will look at the buyer's rights in brokerage deals. We will study the legal systems of Islam, Iran, Egypt and the United Kingdom for a thorough examination and review of the subject in other countries. The research method of analytic-descriptive writing will be through library studying the use of books, articles, and legal and legal opinions.

Keywords: Trademark, Buyer (Original), Seller, Owner, Third Party Claim, Compensation.